

«مقاله پژوهشی»

نخستین پیامبر خدا: آدم ابوالبشر یا حضرت نوح علیهما السلام

محسن رجبی^۱، فهیمه ضیاء قریشی^۲

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، (نویسنده مسئول) rajabi@quran.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم ziaghoreys.fa@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

The first prophet of God: Adam Abu al-Bashar or Prophet Noah (as)

Mohsen Rajabi¹, Fahimeh Ziaii Ghorayshi²

1. Assistant Professor of Ulum and Teechings of Quran University, (responsible author).

rajabi@quran.ac.ir

2. MA. Student of Ulum Quran, Ulum and Teechings of Quran University, ziaghoreys.fa@quran.ac.ir

Abstract

Citing verse "(All)people are a single nation; so Allah raised prophets as bearers of good news and as warners, and He revealed with them the Book with truth, that it might judge between people in that in which they differed" (2:213), some scholars reject the prophecy of Adam and consider Noah (AS) as the first prophet of God. Because the first people lived in the same way and religion that they did not need a prophet (external argument) when unresolved differences arose with the rule of intellect judgement (internal argument), God began the raising of the prophets by sending Prophet Noah (AS). The verses "He has made plain to you of the religion what He enjoined upon Nuh and that which We have revealed to you" (42: 13) and "Surely We have revealed to you as We revealed to Nuh, and the prophets after him" as well as authentic hadiths explain it. The present study, while examining the reasons of this group of scholars, by reflecting on the verses of the Qur'an and studying the hadiths, has criticized and evaluated the prophethood of Adam Abu al-Bashar with the components proposed for the arising and prophethood of the prophets.

Keywords: The first prophet, conflict of people and prophecy, chain of prophets, reason of prophecy.

چکیده:

برخی از محققان با استناد به آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبَعَتَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكِمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/۲۱۳)، نبوت آدم را منتفی و حضرت نوح (ع) را نخستین پیامبر خدا می‌دانند؛ زیرا مردمان نخستین بر روش و آیین واحدی زندگی می‌کردند که نیازی به پیامبر (حجت بیرونی) نداشتند، با آغاز اختلاف‌هایی که دیگر با حکم عقل (حجت درونی) به تنهایی قابل حل نبود، خداوند بعثت انبیاء را با فرستادن حضرت نوح (ع) آغاز کرد که از جمله آیات «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ...» (شوری، ۱۳) و «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء، ۱۶۳) و نیز احادیث معتبره مبین آن است. این جستار ضمن بررسی دلایل این دسته از پژوهشگران، با تدبیر در آیات قرآن و مطالعه احادیث، پیامبری آدم ابوالبشر را با مؤلفه‌های مطرح شده برای بعثت و نبوت انبیا به بوجه نقد و سنجش گذارده است.

کلیدواژه‌ها: نخستین پیامبر، اختلاف مردم و پیامبری، سلسله پیامبران، چرایی نبوت.

مقدمه

یکی از مسائل مشهور در عرف مسلمانان و فرهنگ اسلامی، پیامبری آدم ابوالبشر است و ایشان به عنوان نخستین پیامبر خدا مطرح شده‌اند؛ در حالی که آموزه‌های قرآن و احادیث معتبر بیان‌گر آنند که وی مصطفای خداوند بوده است، نه پیامبر خدا. بر اساس دو آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) و «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شوری: ۱۳)، و آیات متعدد دیگر سلسله مبارک پیامبران با حضرت نوح(ع) آغاز می‌شود و با بعثت خاتم النبیین، حضرت محمد مصطفی ختم می‌شود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۴). این جستار با تبیین دیدگاه محققانی که نبوت آدم را منتفی می‌دانند، همه آیات و روایاتی را که در آنها حضرت نوح(ع) به عنوان نخستین پیامبر خدا معرفی شده است، بررسی کرده است.

پیشینه این مسئله را می‌توان در برخی احادیث و نوادری از کتاب‌ها و مقالات پی‌گیری کرد که البته در آن منابع، به گونه‌ای استطرادی به این مسئله اشاره شده و مقاله و کتاب مستقلی در این باره تا کنون تألیف نشده است. استاد محمدباقر بهبودی (۱۳۹۳ش) قرآن پژوه و حدیث‌شناس معاصر، در مقاله‌ای با عنوان «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن» که در مجله پژوهش‌های قرآنی شماره ۱۱-۱۲ به چاپ رسیده است، با رویکرد متدبرانه در آیات قرآن به بررسی داستان پیامبران می‌پردازد و در ذیل داستان نوح(ع)، در یک صفحه با استناد به چهار آیه، حضرت نوح(ع) را نخستین پیامبر خدا در

بیان قرآن می‌داند (بهبودی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۷)؛ نویسندگان کتاب مطالعات قرآنی در سیره نبوی نیز بر همین دیدگاه تأکید دارند (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۸، ص ۵۶).

۱. نوح نبی(ع)، نخستین پیامبر خدا

۱-۱. در بیان قرآن

۱-۱-۱. آغاز بعثت انبیا علیهم السلام با شکل‌گیری

اختلاف میان مردم

استاد بهبودی با استناد به این آیات: «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طاه: ۱۲۳)؛ «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸)؛ «يَا بَنِي آدَمَ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف: ۳۵) و «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) به این باور رسیده است که آدم ابوالبشر، پیامبر نبوده است. زیرا «ابتدای آفرینش، نسل بشر بر روش واحدی می‌رفتند [و اختلافی که بدون تعلیم و هدایت انبیا قابل حل نباشد، نداشتند]... مدّت‌ها گذشت تا خداوند پیامبران خود را فرستاد تا به بهشت موعود بشارت دهند و از کیفر دوزخ انذار کنند و قانون و کتاب را با پیامبران فرستاد تا مردم بر عدل و دادی که مورد نظر الهی است قیام گیرند. این منطق قرآن، نبوت آدم را نفی می‌کند و از این رو می‌بینیم پس از هبوط آدم و نسل بشر، قرآن مجید پرورنده آدم و حوّا را مختومه اعلام می‌کند و دیگر به هیچ وجه نامی و خبری از آدم و حوّا به میان

نمی‌آورد» (بهبودی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۷). این نگرش استاد بهبودی را می‌توان در سخن امیرالمؤمنین حضرت علی(ع)، قرائت تفسیری صحابه و آراء برخی مفسران ردیابی کرد.

حضرت علی(ع) در بیان شرایطی که موجب بعثت انبیا شده است فرموده‌اند: «أَسْكَنْ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا... وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْإِنْسَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ»؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۳). خداوند سبحان

پیامبرانی از فرزندان آدم [نه خود آدم]^۱ برگزید که در گرفتن وحی و امانتداری در ابلاغ رسالت از آنان پیمان گرفت؛ آن زمان که بیشتر انسانها (عقاید و رفتارهای باطل) را جایگزین عهد خدا کرده بودند و حق او را انکار کرده و نسبت به آن جهل ورزیدند و برای او همتا گرفتند، و شیاطین آنان را از معرفت به خداوند باز داشتند، و رابطه بندگی ایشان را با حق بریدند. پس خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند، و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند و نشانه‌های الهی را به آنان بنمایانند.

^۱ چنانکه آیه ۵۸ سوره مریم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ» نیز دلالت دارد که انبیا از ذریه آدم‌اند.

ابن مسعود و ابی بن کعب در قرائت تفسیری خود، آیه ۲۱۳ سوره بقره را این‌گونه نیز خوانده‌اند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۷۹ و ۲۷۸).^۲ در روایت ابن عباس(د۶۸ع) «أُمَّةً واحدة» این گونه تفسیر شده است: «كَانَ بَيْنَ نُوحٍ وَآدَمَ عَشْرَةُ قُرُونٍ كُلُّهُمْ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْحَقِّ، فَاخْتَلَفُوا فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۷۹)؛ میان آدم و نوح ده قرن فاصله بود که در این مدت انسان‌ها همه بر اساس شریعتی از حق عمل می‌کردند؛ با اختلاف مردم، خداوند پیامبران را با بشارت و هشدار برانگیخت (تا مردم ابزارها و آگاهی‌های لازم را برای رفع اختلاف داشته باشند)؛ چنانکه در گزارشی دیگر از ابن مسعود آمده است: «اخْتَلَفُوا عَنْهُ، عَنِ الْإِسْلَامِ» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۷۹)؛ یعنی مردم درباره حق و حقیقت اختلاف کردند و تسلیم آن نبودند.^۳

قتاده (د ۱۱۰ق)، مفسر تابعی، ذیل آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» آورده است: «كَانُوا عَلَى الْهُدَى جَمِيعًا، فَاخْتَلَفُوا فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ وَكَانَ أَوَّلَ نَبِيٍّ بُعِثَ، نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (صنعانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ همه انسان‌ها در مسیر هدایت بودند، وقتی اختلاف پیدا کردند، خداوند پیامبران را به عنوان بشارت‌دهندگان و اندازکنندگان فرستاد و نوح(ع) نخستین پیامبری بود که برانگیخته شد.

^۲ قرائت تفسیری این دو، با آیه «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس: ۱۹) تأیید می‌شود.

^۳ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: «كَانَ بَيْنَ آدَمَ وَنُوحٍ عَشْرَةُ قُرُونٍ كُلُّهُمْ عَلَى الْإِسْلَامِ» (ابن سعد، ۴۴/۱).

آن تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب گردند؛ به منظور این کار، پیامبرانی مبعوث شدند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲. نیز نک: سلمی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۳ و ج ۳، ص ۴۱۵).

۲-۱-۱. آیاتی که بر نخستین پیامبر بودن حضرت

نوح(ع) تصریح دارند

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ . وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۲۵-۲۶). بنا به تفسیر قرآن به قرآن، «رسلنا» در آیه ۲۵ با آیه ۲۶ و به «نوح و ابراهیم و پیامبران که از ذریه آن دو هستند» تفسیر و تبیین می‌شود.

بنابر آیات زیر، خداوند هرگاه پیامبران الهی را یادآوری می‌کند معمولاً با حضرت نوح(ع) آغاز می‌کند که قرینه‌ای است که ایشان سرسلسله انبیای الهی است و اگر گاهی نام مبارک خاتم پیامبران مقدم می‌شود به سبب شرافت و جایگاه عظیم و بی‌بدیل ایشان در میان پیامبران است:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳).

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب: ۷)

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

بهذا الإسناد [حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد الكندی عن أحمد بن عديس] عن أبان [بن عثمان] عن يعقوب بن شعيب أنه سأل أبا عبد الله(ع) عن قول الله عز وجل: «كان الناس أمة واحدة»؟ فقال: «كان الناس قبل نوح أمة ضلال فبدا لله فبعث المرسلين» (كليني، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۸۲)؛ امام صادق(ع) فرمودند: مردم قبل از نوح دچار گمراهی شدند، پس خداوند رسولان را برانگیخت. علی بن ابراهیم قمی نیز آیه را این گونه تفسیر کرده است: «قوله كان الناس أمة واحدة قال: قبل نوح على مذهب واحد فاختلَفوا فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۱)؛ پیش از نوح مردم بر شیوه‌ای واحد بودند، سپس بین آنان اختلاف پیش آمد، پس خداوند پیامبران را با کتاب و بشارت‌دهنده و آگاهی‌دهنده برانگیخت تا کتاب خدا میان مردم در آنچه اختلاف دارند دآوری کند.

توضیحات دقیق علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره نیز دیدگاه استاد یهودی را تأیید می‌کند: «این آیه سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند که چرا اصلاً دین تشریح شده و مردم مکلف به پیروی از دین شده‌اند؟ ... انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آن‌گاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد، و این قوانین لباس دین به خود گرفت، و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید، و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در

وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ
وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (نساء: ۱۶۳)

مکی بن ابیطالب (د۴۳۷ق) با استناد به حدیث نبوی:
«كُنْتُ أَوَّلَ الْأَنْبِيَاءِ فِي الْخَلْقِ وَآخِرُهُمْ فِي الْبَعْثِ»، علّت
مقدم شدن پیامبر اکرم (ص) بر حضرت نوح (ع) را در آیه
«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»
(احزاب: ۷) بیان این مطلب می‌داند که خاتم پیامبران از
آغاز خلقت پیامبر بوده است (مکی بن ابیطالب، ۱۴۲۹،
ج ۹، ص ۵۷۸۹). همچنان که حدیث «كنت نبياً و آدم بين
الماء والطين» مؤید آن است (واقعی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص
۷۴. نیز نک: ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۷۹).

بنابر آموزه‌های قرآن، عذاب و هلاکت یک قوم وقتی
انجام می‌گیرد که حجّت خدا برای آنان توسط
پیامبرشان بیان و تبیین شده باشد و آن قوم بر خلاف
انذاری که شده‌اند عمل کنند و با ظلم و فساد، موجب
تباهی خود و دیگر انسان‌ها شده باشند: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ
مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ
آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ»
(قصص: ۵۹)، دأب قرآن در بیان هلاکت اقوام گذشته بر
آن است که از قوم نوح به عنوان نخستین قومی که
هلاک شدند آغاز می‌کند، زیرا اینان نخستین قومی
بودند که اولین پیامبر خدا، حضرت نوح (ع) را تکذیب
کردند:

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ
وَازْدَجِرَ» (قمر: ۹)؛ «وَقَوْمُ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا
فَاسِقِينَ» (ذاریات، ۴۶)؛ «وَقَوْمُ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا
هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى» (قاف: ۵۲)؛ «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَنَمُودُ . وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ .

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدٌ»
(قاف: ۱۴)؛ «مَا يَجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا
يَعْرِرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ . كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرُسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ
وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ
عِقَابٌ» (غافر: ۴-۵)؛

«ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ . بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقِي
. كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَعَادُوا وَحِينَ مَنَاصٍ .
وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ
كَذَّابٌ ... كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ
. وَنَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ .
إِنْ كُلُّ لُؤْلُؤٍ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ (صاد: ۱-۴ و ۱۲-
۱۴)؛

«وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَنَمُودُ
(۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ
وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ
نَكِيرٌ» (حج: ۴۲-۴۴)؛ «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَنَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ
جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا
إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ
مُرِيبٍ» (ابراهيم: ۹)؛

«أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَنَمُودَ
وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ
يَظْلِمُونَ» (توبه: ۷۰)؛ «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا
. وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا
فَحَقَّقْنَا عَلَيْهَا الْقَوْلَ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا . وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ
الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا
بَصِيرًا» (اسراء: ۱۵-۱۷).

۲-۱. در بیان حدیث

که خداوند برای اهل زمین برانگیخت. به گفته بیضاوی به این حدیث می‌توان استدلال کرد که آدم پیامبر نبوده است (بیضاوی، ۱۴۳۳، ج ۳، ص ۴۰۷).

محمد بن بشر از سعید بن ابی عروبۀ از قتاده از انس از پیامبر نقل کرده است: «يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا وَيَلْهُمُونَ ذَلِكَ فَأَرَاخَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا، فَيَأْتُونَ فَيَقُولُونَ لَهُ: يَا آدَمُ، أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، وَخَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَعَلَّمَكَ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا يَرْحَمَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا قَالَ: لَسْتُ هُنَاكُمْ وَيَشْكُو إِلَيْهِمْ أَوْ يَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ، فَيَسْتَجِي رَبُّهُ، وَلَكِنْ أَتُوا نُوحًا فَإِنَّهُ أَوَّلُ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۰۹).

عفان از حماد بن سلمه از ثابت از انس گزارش کرد که رسول خدا فرمود: «يَطْوُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى النَّاسِ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى آدَمَ أَبِي الْبَشَرِ، فَيَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّنَا، فَلْيَقْضِ بَيْنَنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ، أَنْتَ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَأَسْكَنَكَ جَنَّتَهُ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ فَلْيَقْضِ بَيْنَنَا، فَيَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَلَكِنْ أَتُوا نُوحًا رَأْسَ النَّبِيِّينَ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۱، ص ۲۱۱-۲۱۲)؛ روز قیامت برای مردم طولانی می‌شود، بعضی از آنها به بعضی دیگر می‌گویند: ما را نزد آدم ابوالبشر ببرید، تا ما را در نزد پروردگاران شفاعت کند و میان ما داوری کند، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: ای آدم تو کسی هستی که خداوند تو را به دست خودش خلق کرد و تو را در باغش جای داد، در پیشگاه پروردگارت شفیع ما باش تا میان ما داوری کند، پس آدم جواب می‌دهد: من در آن موقعیت نیستم، ولی نزد نوح بروید که در رأس سلسله پیامبران است.

حسن از زید بن حباب از حسین بن واقد از ربیع بن انس از ابوالعالیه از ابی بن کعب گزارش کرد که رسول خدا درباره آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ» [احزاب: ۷]، فرمودند: «أَوَّلُهُمْ نُوحٌ، ثُمَّ الْأَوَّلُ فَأَلَّوُلُ» (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۷)؛ نخستین پیامبر، نوح است، سپس به ترتیب یکی پس از دیگری.

هشام از قتاده از انس نقل کرده است که رسول خدا فرمود: «يَجْمَعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فِيهِمُونَ لِذَلِكَ، يَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَرْحَمَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ، أَنْتَ أَبُو النَّاسِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ، وَعَلَّمَكَ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يَرْحَمَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا، فَيَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ لَهُمْ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ، وَلَكِنْ أَتُوا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ» (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۰۰)؛ در روز قیامت مؤمنان جمع می‌شوند و در حالی که محزون‌اند، می‌گویند: از پروردگار خود کمک بخواهیم تا ما را از اینجا راحت کند، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: تو پدر مردم هستی، خداوند تو را به دست خودش خلق کرد و ملائکه بر تو سجده کردند و خداوند اسماء هر چیزی را به تو آموخت. ما را نزد پروردگاران شفاعت کن تا ما را از اینجا راحت کند؛ پس آدم می‌گوید: من در آنجا با شما نیستم، او خطایی را که مرتکب شده برای آنان یادآور می‌شود، و به آنان می‌گوید: نزد نوح بروید که اولین رسولی است که خداوند او را به زمین فرستاد. «...وَلَكِنْ أَتُوا نُوحًا أَوَّلَ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ» (بخاری، ج ۹، ص ۱۳۱)؛ نزد نوح بروید، اولین پیامبری

شده‌اند و آفریده‌های خدا در حالی که عده‌ای از آنها روسپاه، و گروهی روسفیدند، محشور شده و چهل سال توقف می‌کنند... هر پیامبری همراه امتش آورده می‌شود و بینشان به‌حق داوری می‌شود، بنابراین گروهی در بهشت و گروهی در آتش فروزان جهنم قرار می‌گیرند. سپس ندادهنده‌ای ندا سر می‌دهد: نوح کجاست؟ نوح آورده خواهد شد و خداوند به او می‌گوید: ای نوح، آیا رسالت خود را ابلاغ و امانتت را ادا کردی؟ سپس قومش آورده می‌شوند...».

– عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از سالم از ابن عمر گزارش کرده که گفت: «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ فِي النَّاسِ فَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ: إِنِّي لَأُنذِرُكُمْ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ وَلَقَدْ أَنْذَرَ نُوْحٌ قَوْمَهُ...» (ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۷۸): رسول خدا در میان مردم ایستاد و خدا را آن‌طور که شایسته‌اش است ستود. سپس دجال را یادآوری کرد و فرمود: من شما را انذار می‌کنم و آگاهی می‌دهم؛ [همان‌طور که] هر پیامبری قومش را انذار نمود و قطعاً نوح نیز قومش را انذار کرد.

– ابوداود از حماد بن سلمه از علی بن زید از ابی نضره نقل کرد که ابن عباس در ضمن خطابه‌ای بر روی منبر بصره گفت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ دَعْوَةٌ، كُلُّهُمْ قَدْ تَنَجَّزَهَا فِي الدُّنْيَا، وَإِنِّي أَدَّخَرْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَلَا وَإِنِّي سَيِّدٌ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَأَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَيَبْدَى لِرِوَاءِ الْحَمْدِ تَحْتَهُ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ وَلَا فَخْرَ، وَيَسْتَدُ كَرْبُ ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى النَّاسِ فَيَقُولُونَ: انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى آدَمَ أَبِي الْبَشَرِ، فَلْيَشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَنَا فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسْكَنْكَ

– مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ مَعْمَرٍ مِنْ حَمَّادِ بْنِ مَسْعَدَةَ مِنْ ابْنِ عَجَلَانَ مِنْ حَوِيَّةِ بْنِ عَبِيدٍ مِنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ مِنْ رِوَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَوْمَ تَأْتِي آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ لَهُ: اشْفَعْ لِدُرِّيَّتِكَ»، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، عَلَيكُمْ بِنُوحٍ فَإِنَّهُ أَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَكْبَرُهُمْ...» (بزار، ۱۹۸۸، ج ۱۲، ص ۳۴۱): آدم در روز قیامت خواهد آمد و به او گفته می‌شود؛ فرزندان را شفاعت کن، پس می‌گوید: من صاحب آن نیستم، از نوح بخواهید، زیرا او نخستین پیامبر و بزرگترین آنان است.

– إبراهيم بن أبي داود از إبراهيم بن [فضل بن] ابی سويد ذراع از ابوعوانه از قتاده از انس بن مالك گزارش کرد که پیامبر فرمود: «أَوَّلُ نَبِيٍّ بُعِثَ نُوْحٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (طحاوی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۸۴): «اولین پیامبری که برانگیخته شد، نوح بود؛ «أَوَّلُ نَبِيٍّ أُرْسِلَ نُوْحٌ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۵۰۴): نخستین پیامبری که فرستاده شد، نوح است.

– از انس بن مالك نقل شده است که وقتی آیه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» [بقره: ۱۴۳] نازل شد، چشمان رسول خدا پر از اشک شد و فرمود: «... إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، وَبُدِّلَتِ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَطُوِّبَتِ السَّمَوَاتُ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ، وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ فَمِنْهُمْ سُودُ الْوُجُوهِ، وَمِنْهُمْ بِيضُ الْوُجُوهِ فَيَقْفُونَ أَرْبَعِينَ عَامًا... ثُمَّ يَأْتِي بِكُلِّ نَبِيٍّ وَأُمَّتِهِ، وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ فَفَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ، وَفَرِيْقٌ فِي السَّعِيرِ، ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَأْتِي بِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا نُوحُ: هَلْ بَلَغْتَ الرَّسَالََةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَيَأْتِي بِقَوْمِهِ...» (سمرقندی، ۱۴۲۱، ۵۹۶-۵۹۵): ... روز قیامت که زمین به زمینی دیگر تبدیل شده و آسمان‌ها مانند یک کتاب جمع

جَنَّتَهُ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَنَا فَيَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكُمْ، إِنِّي أُخْرِجْتُ مِنَ الْجَنَّةِ بِخَطِيئَتِي، وَإِنَّهُ لَا يَهْمُنِي الْيَوْمَ إِلَّا نَفْسِي، وَلَكِنْ أَتَوْنَا نُوحًا أَوَّلَ النَّبِيِّينَ» (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۳۰)؛ رسول خدا فرمود: هیچ پیامبری نیست مگر برای او دعوتی باشد، همه آنها این کار را در جهان به انجام رساندند، من دعوتم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کردم. آگاه باشید - بدون اینکه تفاخری باشد - من سرورِ فرزندانِ آدم در روز قیامت هستم؛ من نخستین کسی هستم که زمین خود را برای من باز خواهد کرد و در این فخری نیست؛ پرچم سپاسگزاری که زیر آن آدم و فرزندان اوست، در دست من است و برای آن فخری نیست. [وقتی] سختی آن روز بر مردم شدت می‌گیرد، می‌گویند: ما را نزد آدم ابوالبشر ببرید تا هنگامهٔ داوری، شفیع ما نزد پروردگاران باشد. پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: تو کسی هستی که خداوند با دستش تو را خلق کرد، و تو را در باغش جا داد و ملائکه بر تو سجده کردند، پس شفیع ما نزد پروردگارت باش، زمانی که بین ما قضاوت کند. آدم می‌گوید: من شأن و جایگاه آن را ندارم، زیرا به خاطر خطایم از باغ اخراج شدم و امروز این جز برای خودم مهم نیست. نزد نوح، اولین پیامبر بروید.

- [ابن مبارک] از جدش از حبان از عبدالله از ابوحنبلان تیمی از ابوزرعه بن عمرو بن جریر از ابوهریره گزارش کرده که رسول خدا فرمود: «... يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ... فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: عَلَيْكُمْ بِأَدَمَ فَيَأْتُونَ أَدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا

قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ أَدَمُ: ... وَإِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَيَّ نُوحَ، فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ... فَيَقُولُ عِيسَى: ... أَذْهَبُوا إِلَيَّ مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ...» (ابن مبارک، ۱۴۰۷، ص ۶۱. نیز نک: ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۲۰۰)؛ خدا مردم را از اولین تا آخرین آنها در یک مکان مرتفع جمع می‌کند... پس بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند: به آدم روی آورید، پس نزد آدم می‌روند و می‌گویند: تو ابوالبشری، خدا تو را با دستش خلق کرد و از روح خود در تو دمید و به فرشتگان امر کرد که بر تو سجده کنند، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا وضعیتی که ما در آن هستیم را می‌بینی؟ آنچه را به ما رسیده است می‌بینی؟ آدم به آنها می‌گوید: ... خدا مرا از آن درخت نهی کرد، ولی من از فرمان او سرپیچی کردم. به جانم قسم، به جانم قسم، به سوی کسی غیر از من بروید، بروید به سوی نوح. نزد نوح می‌روند و می‌گویند: تو نخستین فرستادهٔ خدا برای زمینیان هستی... نزد عیسی می‌روند و عیسی می‌گوید: ... به سوی محمد بروید، مردم می‌گویند: ای محمد، تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی...

- ابو محمد ضمره بن عبدالله بن سعید اندلسی از عبدالله بن ابراهیم تونسلی از یحیی بن محمد بن خشیش از سلیمان بن عمران از عبدالله بن خارجه غافقی از مالک بن انس از نافع از ابن عمر گزارش کرده که رسول خدا فرمود: «... أولهم نوحٌ وآخرهم محمدٌ» (رشید عطار، ۱۴۱۸، ص ۲۸۵)؛ نخستین پیامبر، نوح و آخرین آنان محمد است. گرچه سند به سبب «صاحب مناکیر» (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۷۶) و «متهم به وضع» بودن

پنداشته‌اند (قاسم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹). ولی، «اصطفای» به تنهایی نشانه نبوت نیست و نمی‌توان آیه ۳۳ آل عمران را دلیل پیامبری آدم دانست، زیرا در آن صورت باید آل عمران که شامل عمران (پدر مریم)، مادر مریم، مریم و حضرت عیسی (ع) است، همه پیامبر باشند؛ در حالی که از آل عمران فقط حضرت عیسی (ع) پیامبر بوده است. مریم دختر عمران، مادر حضرت عیسی (ع) نیز مصطفای خداوند است: «وَ إِذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲)، ولی پیامبر نیست. «صفو» به معنای خالص کردن هر چیزی از آلودگی و پلیدی است؛ بنابراین، «اصطفی» هم دلالت بر پاکی دارد و هم ناظر بر انتخاب خالص‌ترین و گزینش ممتازترین هر چیزی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۶۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۰۷). به باور علامه طباطبائی این کلمه وقتی با مقامات ولایت ملاحظه شود، منطبق بر خلوص عبودیت می‌شود و بنده در تمامی شئونش به مقتضای مملوکیت و عبودیتش رفتار می‌کند و تسلیم خداوند است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۶۴).

«اصطفی» در قرآن هم برای پیامبرانی همچون حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و آل او؛ اسحاق و اسماعیل و هم برای غیر پیامبران مانند طالوت^۱ به کار رفته است؛ از این رو، برخی از مصطفاها به پیامبری

یحیی بن محمد بن خشیش (ابن عراق، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۱۲) ضعیف است، ولی این قسمت از متن با دیگر احادیث صحیح سازگار است و ضعف سند جبران می‌شود.

- [عبدالله] بن وهب از یحیی بن زید شنیده است که او ذیل آیه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» گفته است: «فَنوحٌ أولهم، وأنت آخرهم» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۵۰۳؛ ج ۲۲، ص ۷۱)؛ نوح، نخستین پیامبر خدا و حضرت محمد آخرین آنهاست.

- حدیثنا أبو القاسم الحسين بن محمد المذکر، حدیثنا أبو عمرو بن المعبر محمد بن الفضل القاضی بمرو، حدیثنا أبو هريرة مزاحم بن محمد بن شاردة الکشی، حدیثنا جارود بن معاد، أخبرنا وکیع قال: ... قال الشعبي: سمعت عبد الله بن عباس غیر مرّة يقول: «... وأساس الخلق آدم عليه السلام، وأساس الأنبياء نوح عليه السلام» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۲۸)؛ آدم، اساس آفرینش؛ و نوح، اساس پیامبران است.

- در متنی که امام صادق (ع) برای زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع) تعلیم داده‌اند، آمده است: «السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله، السلام عليك يا وارث نوح نبي الله...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۰۶)؛ آدم ابوالبشر (حافظ برسی، ۱۴۲۲، ص ۱۳۶)، مصطفای خداوند و نوح (ع) پیامبر خداست.

۲. آدم ابوالبشر مصطفای خداوند است، نه پیامبر

۱-۲. تعبیرهای «اصطفی» و «اجتبی» به تنهایی بیان‌گر

نبوت نیستند

۱-۱-۲. برخی با توجه به آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳)، اصطفی را نشانه نبوت و آدم را پیامبر

۱. «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا؛ قَالُوا: أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ؟! قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷).

او را ویژه فیض و بخشش الهی گردانید که نعمت‌های گوناگون را بدون رنجش بدست آورد و این ویژگی برای انبیاء و بعضی از مقربین ایشان از صدیقین و شهداست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۸۰، ۳۸۱).

بنابراین اجتناب آدم لزوماً پیامبری ایشان را اثبات نمی‌کند، بلکه بیانگر این است که او مشمول فیض خاص خداوند بوده است (قس: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲، صص ۳۳۹).

هیچ یک از اصطلاحاتی را که خداوند برای نشان دادن نبوت ۲۵ پیامبر مذکور در قرآن به کار برده، برای آدم ابوالبشر به کار نبرده است، اصطلاحات ناظر به پیامبری عبارتند از: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ» (انعام: ۸۹)، این عبارت پس از ذکر ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس و لوط آمده است (انعام: ۸۳-۸۶)؛ «أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ... وَالْأَسْبَاطِ» (نساء: ۱۶۳)؛ «وَأذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم: ۵۶)؛ «كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودُ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعرا: ۱۲۳-۱۲۴)؛ «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعرا: ۱۴۱-۱۴۲)؛ «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعرا: ۱۷۶-۱۷۷)؛ «وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ... وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا» (انبیاء: ۷۹)؛ «وَأذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ... وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم: ۵۴)؛ «فَفَرَرْتُ [مُوسَى] مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا: ۲۱)؛ «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۲۳)؛ «يَحْيَى... نَبِيًّا

رسیده‌اند همچون حضرت موسی (ع)^۱ و برخی را خداوند به دلایلی عنوان پیامبری نداده است. بنابراین، شاید بتوان گفت اصطفای برای نبوت حالت پیش‌نیاز دارد؛ زیرا تا انسانی تسلیم امر خدا بودن را در فراز و نشیب زندگی و «محسن» بودن خود را به ظهور نرساند، نمی‌توان به او مسئولیت مهم رسالت و نبوت را محوّل کرد. انسان‌هایی برگزیده می‌شوند که شایستگی‌های لازم و کافی را دارند (شعرا: ۱۲۰-۱۲۱؛ یوسف، ۲۲).

۱-۲-۲. برای پیامبری آدم ابوالبشر به آیه ۱۲۲ سوره طها نیز استشهد شده است: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۶۷). در حالی که «اجتبی» در قرآن مانند «اصطفی» برای پیامبران و غیر آنان به کار رفته است؛

از جمله برای حضرت ابراهیم (ع): «شَاكِرًا لَّانِعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل: ۱۲۱) و حضرت یونس (ع): «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ وَفَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰)؛ و در آیه ۷۸ سوره حج برای مؤمنان امت خاتم پیامبران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»؛ ای مؤمنان... و در راه خدا آن‌طور که شایسته اوست جهاد و کوشش کنید، خداست که شما را برگزید.

«اجتبا» از ماده «جبی» به معنای فراهم آوردن بستری مناسب برای رشد است که وقتی از سوی خدا برای انسان به کار می‌رود، تقرب به خدا را نیز می‌رساند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۹۲). راغب اصفهانی، «اجتباء» چیزی را جمع کردن همراه با خالص گردانیدن آن چیز دانسته است و «اجتباء الله العبد» یعنی خداوند

۱. «قَالَ: يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْنَاكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۴۴).

مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۳۹)؛ «مُحَمَّدٌ... رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۴).

۲-۲. عصیان آدم منافی نبوت اوست

با اینکه در قرآن برخی رفتارهای پیامبران الهی با سیره مرضیه خاتم پیامبران مقایسه شده و وجه امتیاز سیره اسوه حسنه تبیین گردیده است (مانند: «ولا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم» (قلم: ۴۸)، ولی در پیشینه هیچ یک از انبیای الهی، عصیان و سرپیچی از فرامین خداوند وجود ندارد. در حالی که آدم به رغم نهی صریح از نزدیک شدن به شجره، از آن خورد (اعراف: ۱۹-۲۲؛ بقره: ۳۵) و مرتکب معصیت شد: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طها: ۱۲۱)؛ از این رو، آدم در ردیف پیامبران خدا قرار نمی‌گیرد.

البته اغلب مفسران تحت تأثیر شهرت پیامبری آدم، آیاتی را که نافی مقام پیامبری اوست به شکل‌های گوناگون توجیه کرده‌اند؛ از جمله گفته‌اند: آدم، هنگام ارتکاب این لغزش، در دار تکلیف نبوده؛ بلکه در حال آماده ساختن خود برای استقرار در زمین به سر می‌برده و این نهی، فقط جنبه آزمایشی داشته است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۸). آنچه آدم مرتکب شد، ترک اولی بود، نه گناه (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵-۶). این نهی ارشادی بوده، مخالفت با آن گناه شمرده نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۵) و اصلاً آدم هنگام ارتکاب آن نهی، به مقام پیامبری نرسیده بود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۳۹؛ مراغی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۴). این توجیه برگرفته از برخی اخبار ضعیف است؛ چنانکه شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا دو روایت ذیل را آورده است:

الف) احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و علی بن عبدالله و راق از علی بن ابراهیم بن هاشم از قاسم بن محمد برمکی از ابوصلت هروی گزارش کرده‌اند که علی بن محمد بن جهم در مجلسی که مأمون، امام رضا(ع) و عالمانی از مسلمانان، یهودیان، نصاری، مجوسیان و صابئیان را جمع کرده بود، از امام رضا(ع) پرسید: آیا شما قائل به عصمت انبیا هستید؟ امام(ع) فرمود: بله. او دیدگاه امام را درباره آیه «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» پرسید. امام رضا(ع) فرمودند: «یا علی اتق الله و لا تنسب إلى انبیاء الله الفواحش و لا تناول کتاب الله برأیک فإن الله عز و جل قد قال: و ما یعلم تأویلہ إلا الله و الراسخون؛ و اما قوله عز و جل فی آدم: و عصى آدم ربہ فغوی فإن الله عز و جل خلق آدم حجة فی أرضه و خلیفه فی بلاده لم یخلقہ للجنة و كانت المعصية من آدم فی الجنة لا فی الارض و عصمته تجب ان یكون فی الارض لیتیم مقادیر امر الله فلما أهبط إلى الارض و جعل حجة و خلیفه عصم بقوله عز و جل: ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳)؛ ای علی از خداوند بترس و به انبیا نسبت فواحش نده و کتاب خدا را به رأی خود تأویل نکن، پس براستی خداوند گفته است: تأویل قرآن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند؛ و اما [برای فهم] سخن خداوند در مورد آدم «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» [بایسته است به این نکات توجه شود که] خداوند آدم را خلق کرد تا حجّت او بر روی زمین و خلیفه او در سرزمینش باشد. او را برای بهشت خلق نکرد و عصیان آدم در بهشت بود نه در زمین، و عصمتش واجب می‌کند که او

در در زمین باشد تا احکام خدا را تکمیل کند؛ وقتی او را به زمین آوردند، حجت و خلیفه قرار داده شد. او با توجه به این سخن خداوند متعال دارای عصمت بود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

ب) بر پایه گزارش دوم که تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی از پدرش از حمدان بن سلیمان نيسابوری از علی بن محمد بن جهم آورده است، امام رضا(ع) در پاسخ مأمون که از تعارض آیه «وَ عَصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» با عصمت انبیا پرسیده بود، فرمودند: «وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِذَنْبٍ كَبِيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ وَ إِنَّمَا كَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمُؤَهَّبَةِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ جَعَلَهُ نَبِيًّا كَانَ مَعْصُومًا لَا يَذْنُبُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۶)؛

این رویداد پیش از پیغمبری آدم بود، گناهی که از او صادر شد گناه کبیره نبود که به سبب آن مستحق جهنم شود، بلکه از گناهان صغیره بخشوده شده‌ای بود که امکان وقوع آن پیش از نزول وحی بر پیغمبران وجود داشت. پس از آن زمان که خداوند آدم را برگزید و او را پیغمبر قرار داد، آدم معصوم بود و هرگز گناه صغیره و کبیره از او صادر نشد؛ چنانچه خداوند فرمود: «وَ عَصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ» و «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

سند این دو خبر به سبب مجهول بودن حسین بن ابراهیم، علی بن عبدالله و قاسم بن محمد (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷۹؛ خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۱۹) و ضعف تمیم بن عبدالله قرشی (حلی، ۱۳۸۱، ش، ص ۲۰۹؛

ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۴۵)، و نبود مدح و ذمی درباره حمدان بن سلیمان (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۵۶) و بغض و کینه و دشمنی علی بن محمد بن جهم با اهل بیت(ع) و غریب بودن طریق آن (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۶)، ضعیف و فاقد حجیت است. اما متن هر دو خبر با بیان قرآن در تعارض است. زیرا بر اساس بیان قرآن، خلقت آدم و حوا بر روی زمین بوده و آنان در باغی در روی زمین مستقر بودند و لغزش و عصیان آنها در همان باغ اتفاق افتاد. حسن بن بشر از امام صادق(ع) درباره جنت آدم پرسید، امام فرمودند: «جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلِعُ عَلَيْهِ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْخُلْدِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ش، ج ۲، ص ۶۰۰)؛ باغی از باغ‌های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می‌تابید، و اگر آن باغ از باغ‌های جاودان [در بهشت] بود هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی‌شد. هبوط آن دو نیز به معنای افتادن و سقوط از بهشت موعود به زمین نیست، بلکه خروج آنان از باغ و استقرار در قسمتی دیگر از زمین است؛ چنان‌که هبوط در داستان حضرت موسی(ع) نیز به همین معناست: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فِثَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلَهَا قَالَ أَلَسْتَبْدُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ...» (بقره: ۶۱).

شایان توجه است که در قرآن کلمه «جَنَّةٌ»، ۶۹ بار به کار رفته که ۱۳ مرتبه به معنای باغی بر روی زمین است؛ همان‌طور که از ۱۴ بار کاربرد «اصحاب الجنة»، ۱۳ مرتبه به معنای بهشتیان است و یک بار در سوره قلم آیه ۱۷: «أَنَا بَلُونَاهُمْ كَمَا بَلُونَا اصْحَابَ الْجَنَّةِ اذ

تَقْرَبًا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵) و «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (بقره: ۳۳) نتیجه گرفته‌اند آدم پیامبر بوده (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ص ۸۹) که فضیلت و شرافت دریافت وحی الهی و همسخنی با خدا را داشته است (نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۴۵).

ولی کاربرد وحی در قرآن برای غیر پیامبران امر رایج و متعارفی است، از جمله وحی به مادر حضرت موسی(ع): «و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین» (قصص: ۷). همچنین سخن گفتن خدا با ذوالقرنین دلالت بر پیامبری او ندارد: «قلنا یا ذا القرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا» (کهف: ۸۶).

۴-۲. آدم فاقد معجزه است

بر پایه میانی علم کلام، معجزه نشانه صدق پیامبری و نبوت پیامبران است. برای آدم معجزه‌ای در قرآن و روایات ذکر نشده است، ولی برخی بدون ذکر سند آورده‌اند که آگاهانیدن فرشتگان از اسماء و بازشدن زبان آدم به آن اسامی، معجزه آدم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۸۱-۱۸۶).

معجزه در مقام اثبات نبوت پیامبر برای قومی که به سوی آنان فرستاده شده است، پدید می‌آید، در حالی که برای آدم قومی در قرآن ذکر نشده است. ملائکه نیز قوم آدم نبودند تا نیازی به اثبات نبوت آدم داشته باشند (قس: ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ص ۸۹). البته از آنجا که

برای بیشتر پیامبران همچون اسحاق و ادریس در قرآن معجزه و آیه‌ای ذکر نشده، و نامی از قوم بعضی از انبیا مانند ایوب و ذوالکفل به میان نیامده است، نمی‌توان

اقسموا لیصرمتها مصبحین» به معنای صاحبان باغی بر روی زمین است.

شهید سیدمحمدباقر حکیم - فقیه و قرآن‌پژوه معاصر - آورده است: «هبوط آدم و اخراج وی از باغ نیز سرآغاز دوران تحمّل مسئولیت و رنج و کوشش برای زندگی و ادامه زندگی بوده است. بنابراین، آدم از همان آغاز بر روی زمین بوده است... در جایگاهی که رنج و دشواری در آن نبوده و تمامی وسایل زندگی و آسایش و آرامش برای وی فراهم بوده است؛ پس از نافرمانی، زندگی جدیدی برای او آغاز گردید که با زندگی سابق او متفاوت بود، و مشخصات و مختصات دیگری داشت، هر چند آن زندگی پیشین او نیز در روی زمین بود» (حکیم، ۱۳۷۸، ص ۵۰۱. نیز نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۷). شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹)، ابوالقاسم بلخی (د ۳۱۹ق) و ابومسلم اصفهانی (د ۳۲۲ق) نیز همین عقیده را دارند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۵۲).

۳-۲. وحی و تکلم خداوند با پندگان همواره عبارت از پیامبری آنان نیست

برخی با استناد به آیه «وَمَا كَانَ لَيْسَرَ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِيَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (شوری: ۵۱)؛ و اینکه خداوند مستقیم با آدم سخن گفته است: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا

۱. و هیچ بشری را یاری آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) یا از پس پرده غیب عالم (و حجاب ملکوت جهان) یا رسولی (از فرشتگان عالم بالا) فرستد تا به امر خدا هر چه او خواهد وحی کند، که او خدای بلند مرتبه حکیم است.

ذکر نشدن آیه و قومی برای آدم را به تنهایی نشانه عدم نبوت او دانست.

۵-۲. عقل، پیامبر درونی

ممکن است برخی با استشهاد به حدیث امام باقر(ع) که فرمودند: «وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَكَأَنَّ تَبَقَى الْأَرْضِ بغيرِ إِمَامٍ حُجَّةٌ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹) بر نبوت آدم استدلال کنند؛ ولی باید دقت کرد که اولاً در حدیث، لفظ «امام» آمده است، نه «نبی» و پرواضح است که هر امامی، پیامبر نیست؛ ثانیاً مسئله امامت پس از قبض روح آدم آغاز می‌شود؛ ثالثاً بنا بر آموزه امام کاظم(ع) به هشام بن حکم که فرمودند: «یا هشام! انَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّتَيْنِ: حِجَّةَ ظَاهِرَةً وَحِجَّةَ بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُمَّةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶)؛ خداوند دو حجت بر مردم دارد: یکی، حجت بیرونی و آشکار و دیگری، حجت درونی و باطنی؛ حجت آشکار، پیامبران و رسولان و امامان اند و حجت باطنی، عقل هاست.

بنابراین، آدم و حوا و نسل آن دو از عقل که حجت و پیامبر درونی است برخوردار بودند. حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ سُبْحَانَ خَلْقِهِ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۳)؛ خداوند سبحان بندگانش را بدون پیامبر، یا کتاب آسمانی، یا حجتی که قرین و

همراه همیشگی انسان است، یا نشان دادن راه روشن رها نساخت. مبنای این سخن مولا علی(ع) در دهها آیه قرآن بیان شده است از جمله اینکه خداوند تعلیم یکایک انسان‌ها را به عهده گرفته است: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق: ۵)، و همه انسان‌ها برای به زیستن، انداز شده‌اند و آگاهی و هشدارهای لازم را از طرق مختلف دریافت کرده‌اند: «كَلَّمَا الْقَى فِيهَا فَوْجَ سَأَلَهُمْ خَزَنَتِهَا أَلَمْ يَا تُكْمِمْ نَذِيرًا؟! قَالُوا: بَلَى، قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا ... وَقَالُوا: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۹-۱۰)...

۶-۲. ضعف سند و متن روایاتی که آدم را نخستین پیامبر خدا معرفی کرده‌اند

- ابن عباس گوید: ... پیامبر در مسجد بود که عبدالله بن سلام نزد ایشان آمد و گفت: ... من فرستاده یهود به سوی تو هستم برای روشن شدن مطلبی و تو از محسنین هستی... ای محمد مرا آگاه کن که خداوند از فرزندان آدم چه تعداد پیامبر آفریده است؟ پیامبر گفت: ای ابن سلام، خداوند ۱۲۴ هزار پیامبر آفرید... گفت: راست گفתי ای محمد؛ خبر ده مرا که نخستین پیامبر که بود؟ فرمود: آدم، گفت: راست گفתי ای محمد، آیا آدم نبی و مرسل بود؟ فرمود: بله، آیا در تورات «یا آدم اُنْتُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» را نخوانده‌ای؟! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۴۱-۲۴۲). عبدالله بن سلام بن حارث از یهودیانی بود که در سال اول یا هشتم هجری اسلام آورد. وی متهم به حمایت از عثمان و بیعت نکردن با امام علی(ع) و نفوذ اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی است (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۲۶۷ و ۵۵۵). متن نیز قوت لازم را ندارد، زیرا با افزوده شدن آدم به پیامبران، شمار آنان به ۱۲۴۰۰۱ پیامبر می‌رسد.

^۱ به خدا قسم، خداوند متعال از زمان قبض روح آدم تا زمان کنونی، زمین را بدون امامی که مردم را به سوی خدا فرامی‌خواند، رها نکرده است؛ و او حجت خدا بر دیگر بندگان است، و هرگز زمین بدون حجت خدا بر بندگان او نخواهد بود.

رسول خدا فرمود: «أَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ آدَمُ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ» (طبرانی، ۱۴۰۳، ص ۳۹)؛ نخستین پیامبر، آدم و آخرینشان محمد است. رجال‌شناسان، ابراهیم بن هشام بن یحیی غسانی را کذاب دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳).

– عبد الرحمن بن معاویه عتبی از عمرو بن خالد حرانی از ابن لهیعه از خالد بن یزید از صفوان بن سلیم از ابوصالح سمان نقل کرد که ابوذر از رسول خدا پرسید: «مَنْ أَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ آدَمُ. قُلْتُ: نَبِيٌّ كَانَ؟ قَالَ: نَعَمْ، مُكَلِّمٌ. قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: نُوحٌ، وَبَيْنَهُمَا عَشْرَةُ آبَاءٍ. قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: إِبْرَاهِيمُ، وَبَيْنَهُمَا عَشْرَةُ آبَاءٍ» (طبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۷۷)؛ چه کسی اولین پیامبر است؟ فرمود: آدم. گفتم: نبی بود؟ فرمود: بله، او کسی بود که خدا با او سخن گفته بود. گفتم: بعد از او چه کسی است؟ فرمودند: نوح، و بین این دو، ده نسل است. گفتم: پس از او کیست؟ فرمود: ابراهیم، و بین این دو، ده نسل است. ابن لهیعه ضعیف است (هیثمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۹۷).

– بکر بن سهل از عبد الله بن صالح از معاویه بن صالح از ابو عبد الملك محمد بن ایوب از ابن عائذ گزارش کرد که ابوذر از رسول خدا پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ آدَمُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: جَمًّا غَفِيرًا ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةُ عَشْرٍ» (طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۵۴)؛ ای رسول خدا، اولین پیامبران چه کسی بود؟ فرمود: آدم، گفتم: ای رسول خدا شمار پیامبران چقدر بود؟ فرمودند: شمار بسیاری، ۳۱۳ نفر. نسائی، بکر بن سهل (۲۸۹د ق) را تضعیف کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۶).

– «وَدَخَلَ أَبُوذَرُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ جَالِسٌ وَحْدَهُ، ... قُلْتُ: مَنْ كَانَ أَوَّلَ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ آدَمُ. قُلْتُ: وَكَانَ مِنْ

– [یحیی بن موسی] قُتیبی از وهب [بن منبّه] از ابن عباس: «إِنَّ أَوَّلَ الْأَنْبِيَاءِ آدَمُ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ» (جرجانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳)؛ اولین پیامبر، آدم و آخرینشان محمد است. رجال‌شناسان درباره وثاقت وهب بن منبّه متفق القول نیستند (ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۴۲۹).

– هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش و پدرش از ابی صالح گزارش کرده است که ابن عباس گفت: «أَوَّلُ نَبِيٍّ بُعِثَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ آدَمَ إِدْرِيسُ» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴. نیز نک: ماوردی، ۱۹۸۷، ص ۵۴)؛ ادريس، نخستین پیامبری بود که پس از آدم مبعوث شد. ابوصالح، باذام ابی صالح است که به لحاظ رجالی، ضعیف است؛ عالمان رجالی او را «دروغ‌گو» می‌دانند (بخاری، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۴).

– عمرو بن هیثم و ابوالنضر هاشم بن قاسم کنانی گفتند: خبر رسید به ما از مسعودی از ابو عمر شامی از عبید بن خشخاش از ابوذر که او از پیامبر پرسید: «أَيُّ الْأَنْبِيَاءِ أَوَّلُ؟ قَالَ آدَمُ. قَالَ قُلْتُ: أَوْتَبِيَا كَانَ؟ قَالَ: نَعَمْ نَبِيٌّ مُكَلِّمٌ» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۲۸ و ۴۵)؛ چه کسی اولین پیامبران بود؟ فرمود: آدم. گفتم: آیا پیامبر بود؟ فرمود: بله، پیامبری که با او سخن گفته شد. این تنها حدیثی است که عبید بن خشخاش [یا حسحاس] از ابوذر نقل می‌کند، اما وی امکان نقل مستقیم از ابوذر را ندارد (بخاری، بی تا، ج ۵، ص ۴۴۷). دارقطنی این حدیث را متروک می‌داند (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۸۹).

– أحمد بن أنس بن مالک دمشقی از ابراهیم بن هشام بن یحیی بن یحیی غسانی از پدرش هشام و هشام از پدرش یحیی و یحیی از پدرش یحیی غسانی از ابوالدريس خولانی از ابوذر غفاری نقل کرده است که

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» (فاطر، ۲۵) و «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره، ۲۱۳). بنابراین، محدود کردن «صحف اولی» به صحف ابراهیم و موسی در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره اعلی: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»، اشتباهی است که از ناحیه مترجمان قرآن رخ داده است؛ صحف ابراهیم و موسی از باب مثال ذکر شده‌اند، یعنی ما این آموزه‌ها را از قبل در صحف پیامبران پیشین هم آورده بودیم، از جمله در صحف حضرت ابراهیم و حضرت موسی (ع) (لسانی فشارکی، ۱۳۹۴).

- ابوطاهر بن احمد بن محمد بن عبدالرحیم از ابومحمد عبدالله بن جعفر بن حیّان از ابوجعفر محمد بن عباس بن ایوب از محمد بن مرزوق بن بکیر از یحیی بن سعد عیثمی از ابن جریج از عطاء از عبید بن عمیر ثقفی نقل کرده است که ابوذر به پیامبر گفت: «مَنْ كَانَ أَوَّلَ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: آدَمُ، قُلْتُ: وَكَانَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلًا؟ قَالَ: نَعَمْ، خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (شجرى، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۶۹)؛ چه کسی اولین پیامبر بود؟ فرمود: آدم، گفتم: از پیامبران مرسل بود؟ فرمود: بله، خدا او را با دست خود آفرید و از روحش در او دمید. در منابع رجالى، جرح و تعدیلی از عبید بن عمیر ثقفی در دست نیست، بنابراین نمی‌توان به سند روایت اعتماد کرد.

- یحیی بن سعید از عبدالملک بن جریج از عطاء از عبید بن عمیر لثی روایت کرده است که ابوذر به پیامبر گفت: «من كان أول الأنبياء؟ قال: آدم. قلت: و كان من الأنبياء مرسلًا؟ قال: نعم، خلقه الله بيده و نفخ فيه من

الأنبياء مُرْسَلًا؟ قَالَ: نَعَمْ؛ خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ثُمَّ سِوَاهُ ... قَالَ (ص): ... وَأَوَّلُ الْأَنْبِيَاءِ آدَمُ وَأَخْرَجَهُمْ مُحَمَّدٌ؛ وَأَوَّلُ نَبِيٍّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُوسَى وَ آخِرُهُمْ عِيسَى وَبَيْنَهُمَا أَلْفُ نَبِيٍّ؛ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ؟ قَالَ مِائَةَ كِتَابٍ وَ أَرْبَعَةَ كُتُبٍ؛ أَنْزَلَ عَلَيَّ شَيْثَ خَمْسِينَ صَحِيفَةً، وَ عَلَيَّ إِذْرِيْسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً، وَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ عَشْرَ صَحَائِفَ، وَأَنْزَلَ عَلَيَّ مُوسَى قَبْلَ التَّوْرَةِ عَشْرَ صَحَائِفَ، وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزُّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ» (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۱۱۸-۱۲۰؛ نیز نک: ورام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۷)؛ ابوذر در حالی که رسول خدا تنها نشسته بود بر ایشان وارد شد... [او گفت: از پیامبر] پرسیدم: انبیا چند نفر بودند؟ فرمود: ۱۲۴۰۰۰ نفر؛ پرسیدم: مرسلین از آنان چند نفر بودند؟ فرمود: ۳۱۳ نفر که خود جمعیتی بسیارند، پرسیدم: نخستین پیغمبر چه کسی بود؟ فرمود: آدم. پرسیدم: آدم جزء مرسلین بود؟ فرمود: بله، خدا او را به دست قدرت خود بیافرید، و از روح خود در او دمید... پرسیدم: ای رسول خدا، خداوند چند کتاب نازل کرد؟ فرمود: ۱۰۰ کتاب کوچک و چهار کتاب بزرگ؛ ۵۰ صحیفه بر شیت نازل کرد، ۳۰ صحیفه بر ادریس و ده صحیفه بر ابراهیم و موسی نازل کرد، و چهار کتاب بزرگ: تورات و انجیل و زبور و فرقان است.

خبر فوق مرسل است و سندی برای آن ذکر نشده است، بنابراین، فاقد حجیت سندی است. محتوای خبر نیز با بیان قرآن در تعارض است، زیرا در بیان قرآن همه رسولان و انبیای الهی بدون استثنا کتاب دارند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید، ۲۵)؛ «وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

- ابن ابی عمر از سفیان از علی بن زید بن جدعان از ابی نضره از ابی سعید گزارش کرده است که رسول خدا فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَبَيْدِي لِيَوْمِ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرَ، قَالَ: فَيَفْرَعُ النَّاسُ ثَلَاثَ فَرَعاتٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُوْنَا آدَمَ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا أَهْبَطْتُ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ وَلَكِنْ أَتَيْتُ نُوْحًا» (ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۱۵۹)؛ من بی آنکه تفاخر کنم، در روز قیامت سرور فرزندان آدمم و پرچم سپاسگزاری در دست من است و در آن روز همه پیغمبران از آدم و غیر او در زیر سایه پرچم من هستند، من نخستین کسی هستم که زمین خود را برای من باز خواهد کرد و این فخری نیست، فرمود: مردم سه بار دچار ترس و فزع می شوند، پس به نزد آدم می آیند و می گویند: آدم تو پدر ما هستی پس ما را نزد پروردگارت شفاعت کن. آدم گوید: من گناهی کردم که از آن به سوی زمین هبوط کردم و لکن نزد نوح بروید. حدیث فوق به لحاظ سند، «حَسَن» است (همانجا)، ولی به نظر می رسد فراز «وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي» از سوی راویان دچار تغییر و دیگرگونی شده است؛ زیرا در خانواده این حدیث، آدم به عنوان ابوالبشر معرفی می شود، نه پیامبر و رسول خدا؛ و بر این مطلب که حضرت نوح(ع) نخستین پیامبر خداست تأکید می گردد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ دَعْوَةٌ... وَإِنِّي ادَّخَرْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِمَتِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَلَا وَإِنِّي سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَأَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَبَيْدِي لِيَوْمِ الْحَمْدِ تَحْتَهُ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ وَلَا فَخْرَ، وَيَسْتَدُّ كُرْبُ

روحه» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۴)؛ چه کسی اولین پیامبران بود؟ فرمود: آدم. گفتم: از پیامبران مرسل بود؟ فرمود: بله، خدا او را با دست خود آفرید و از روحش در او دمید. یحیی بن سعید بصری، «واه» (ضعیف) و «أموی» است که «مقلوبات» (تغییریافته‌ها) و «مُلزقات» را روایت می کند (ذهبی، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۱۲۵۰).

در منابع رجالی اهل سنت، عبید بن عمیر بن قتاده لیشی (د ۶۸ق) نقه دانسته شده است، ولی با توجه به اینکه او از نخستین قصه گوینان در عهد عمر بن خطاب است و عائشه او را با عبارت «خَفَّفُ فَإِنَّ الذِّكْرَ ثَقِيلٌ» نصیحت کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۶) و حضرت علی(ع) قصه گوینان را - که به طور معمول ناقل اسرائیلیات در منابر بودند - از مساجد اخراج کردند (ابوطالب مکی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶)، نمی توان به گزارش او اعتماد کرد.

- خالد بن خدش از عبدالله بن وهب از سعید بن ابی ایوب از جعفر بن ربیع و زیاد موالی مصعب گزارش کرده اند که: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ آدَمَ: أَنْبِيَا كَان؟ قَالَ: بَلَى نَبِيٌّ مُكَلَّمٌ» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵)؛ از رسول خدا سؤال شد که آیا آدم پیامبر بود؟ فرمود: بله، پیامبری که خدا با او سخن گفته بود. زیاد المصفر، از موالی مصعب بن زبیر (د ۷۲ق) است (عسقلانی، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۵۴۴). بنابراین امکان ملاقات با پیامبر(ص) را نداشته است و در منابع نیز مشخص نشده که این حدیث را از چه کسی شنیده است. سال فوت جعفر بن ربیع نیز ۱۳۲ق است که او نیز امکان ملاقات با پیامبر را نداشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۵۶).

ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى النَّاسِ فَيَقُولُونَ: انْظُرُوا بِنَا إِلَى آدَمَ أَبِي الْبَشَرِ، فَلْيَسْمَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسْكَنْكَ جَنَّتَهُ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَنَا فَيَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكُمْ، إِنِّي أُخْرِجْتُ مِنَ الْجَنَّةِ بِخَطِيئَتِي، وَإِنَّهُ لَا يَهْمُنِي الْيَوْمَ إِلَّا نَفْسِي، وَلَكِنْ أَتُّوا نُوحًا أَوَّلَ النَّبِيِّينَ» (طباطبائی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۳۰)؛ رسول خدا فرمود: هیچ پیامبری نیست مگر برای او دعوتی باشد... و من دعوتم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کرده‌ام. آگاه باشید بی آنکه تفاخری باشد، من سرور فرزندان آدم در روز قیامت‌ام؛ من نخستین کسی هستم که زمین خود را برای من باز خواهد کرد و در این فخری نیست؛ و پرچم حمد و سپاس در آن روز به دست من است و همه مردم از آدم و غیر او در زیر آن قرار دارند و فخری در آن نیست؛ سختی بر مردم در آن روز شدت می‌گیرد و می‌گویند: ما را نزد آدم ابوالبشر ببرید تا ما را نزد پروردگاران شفاعت کند. پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: تو کسی هستی که خداوند با دستش تو را آفرید، و تو را در باغش سکنا داد و ملائکه بر تو سجده کردند، پس شفیع ما نزد پروردگارت باش تا میان ما داوری کند. آدم می‌گوید: من در آن موقعیت نیستم، زیرا به خاطر خطایم از باغ اخراج شدم و امروز آن فقط برای خودم مهم است، و لکن نزد نوح اولین پیامبر بروید.

- سیّد بن طاووس (د ۶۶۴ق) به نقل از نسخه‌ای قدیمی از صحف ادریس ع - که آغاز و انجام آن از بین رفته بود و گویا تاریخ آن نزدیک سال ۲۰۰ هجری باشد - آورده است: «وجدت هذه الصحف... قال الله... أنت يا آدم أول الأنبياء و الرسل و ابنك محمد خاتم الأنبياء و

الرسل» (سیّد بن طاووس، بی تا، ص ۳۶)؛ ضعف گزارش در وجاده‌ای بودن آن و نداشتن سند است.

نتیجه گیری

بر پایه آموزه‌های قرآن و حدیث، آدم ابوالبشر، مصطفای خداست، نه پیامبر. زیرا، بعثت پیامبران پس از اختلاف مردم آغاز شد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/۲۱۳)؛ اختلاف‌هایی که دیگر با حکم عقل (حجّت درونی) به تنهایی قابل حل نبود، از این رو خداوند بعثت انبیا را با فرستادن حضرت نوح (ع) آغاز کرد: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...» (شوری: ۱۳) و «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء: ۱۶۳) که احادیث متعدد و صحیحی آن را تأیید می‌کند. معدود اخباری که آدم را نخستین پیامبر معرفی کرده‌اند به لحاظ سند و متن ضعیف و فاقد حجیت‌اند.

منابع

- قرآن کریم، به خط حبیب‌الله فضائلی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۶۹.

- ابن ابی حاتم، ابومحمد، (۱۴۱۹ق) *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: أسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز.

- ابن ابی عاصم، ابوبکر، (۱۴۰۰ق) *السنة*، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت: مکتب الاسلامی.

- ابن ابی شیبّه، ابوبکر، (۱۴۰۹ق) *المصنّف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق) *التوحيد*، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش) *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ش) *عیون أخبار الرضا*، تهران: [بی‌نا].
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق) *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش) *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش) *امالی*، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۱ش) *معانی الاخبار*، قم: مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق) *إعتقادات الإمامیة*، قم، کنگره شیخ مفید.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ق) *الطبقات الكبرى*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳ش) *الثقات*، تحقیق: محمد عبد المعید خان، هند: دائرة المعارف العثمانیة.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل، (۲۰۰۲م) *لسان المیزان*، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، دار البشائر الإسلامیة.
- ابن جوزی، جمال الدین، (۱۴۰۶ق) *التبصرة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۴۰۸ق) *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر.
- ابن عراق کنانی، علی بن محمد، (۱۳۹۹) *تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة*، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف و عبدالله محمد الصدیق الغماری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عساکر، (۱۴۱۵ق) *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن غضائری، احمد بن حسن، (۱۳۸۰ق) *الرجال*، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ابن قولویه، (۱۳۵۶) *کامل الزیارات*، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دارالمرتضویة.
- ابن مبارک، عبدالله، (۱۴۰۷) *مسند*، تحقیق: صبحی البدری السامرائی، ریاض: مکتبة المعارف.
- ابوطالب مکی، (بی‌تا) *قوت القلوب فی معاملة المحبوب ووصف طریق المريد إلى مقام التوحيد*، تحقیق: عاصم ابراهیم کیالی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- احمد بن حنبل، (۱۴۲۱ق) *مسند*، محقق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسه الرسالة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا) *التاریخ الكبير*، تحقیق: محمد عبد المعید خان، حیدر آباد: دائرة المعارف العثمانیة.

- بزار، ابوبکر، (۱۹۸۸م) *مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار* تحقیق محفوظ الرحمن زین الله، مدینه منوره: مکتبه العلوم والحکم.
- بهبودی، محمد باقر، (۱۳۷۶ش) «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن»، *پژوهشهای قرآنی*، ش ۱۱-۱۲.
- بیضاوی، ناصر الدین، (۱۴۳۳ق) *تحفة الأبرار شرح مصابیح السنة*، بإشراف نور الدین طالب، کویت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۹۹۸م) *سنن جامع الکبیر* تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق) *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، ابوبکر، (بی تا) *درج الدرر فی تفسیر الآی والسور* تحقیق طلعت صلاح الفرحان، اردن: دار الفکر.
- حافظ برسی، رجب بن محمد، (۱۴۲۲ق) *مشارق أنوار البقین فی أسرار أمیر المؤمنین*، مصحح: علی عاشور، بیروت، أعلمی.
- حکیم، محمد باقر، (۱۳۷۸ش) *علوم قرآنی*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق) *رجال العلامه الحلی*، قم: الشریف الرضی.
- دینوری، ابوحنیفه، (بی تا) *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربی.
- دینوری، ابومحمد، (۱۹۹۲م) *المعارف* تحقیق: ثروت عکاشه، قاهره: لهیئة المصریة العامة للكتاب.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۳۸۲ش) *میزان الاعتدال فی تقد الرجال* تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۳۸۷) *دیوان الضعفاء والمتروکین وخلق من المجهولین وثقات فیهم لین*، مکة: مکتبه النهضة الحدیثة.
- ذهبی، شمس الدین، (۲۰۰۳م) *ووفیات المشاهیر والأعلام*، دار الغرب الإسلامی.
- رشید عطار، یحیی بن علی، (۱۴۱۸ق) *مجرد أسماء الرواة عن مالک*، تحقیق: أبو محمد سالم بن أحمد بن عبد الهادی السلفی، مکتبه الغرباء الأثریة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴ق) *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دار المعرفة.
- سلمی، ابو عبدالرحمن، (۱۴۲۱ق) *حقائق التفسیر* تحقیق: سید عمران، بیروت: الناشر دار الكتب العلمیة.
- سمرقندی، أبو الیث، (۱۴۲۱ق) *تنبییه الغافلین بأحادیث سید الأنبیاء والمرسلین*، تحقیق یوسف علی بدیوی، دمشق: دار ابن کثیر.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، (بی تا) *سعد السعود للنفوس منضود*، قم: دار الذخائر.

- شجری، یحیی بن حسین (۱۴۲۲)، **ترتیب الامالی الخمیسیه**، تحقیق: محمدحسن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد حبیب عاملی، [بی جا]: دار احیاء التراث العربی.
- شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق) **نهج البلاغه**، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۷ق) رجال، تحقیق: قیومی اصفهانی، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه.
- صنعانی، عبدالرزاق، (۱۴۱۹ق) **تفسیر عبد الرزاق**، تحقیق محمود محمد عبده، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طیبالسی، ابو داود، (۱۴۱۹ق) مسند، تحقیق: محمد بن عبد المحسن ترکی، مصر: دارالهجر.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۰ش) **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) **التفسیر الکبیر**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۳ق) **الأوائل** تحقیق محمد شکور بن محمود الحاجی آمریر، بیروت: مؤسسه الرساله، دار الفرقان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق) **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م) **التفسیر الکبیر**: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتاب الثقافی.
- قاسم، حمزه محمد، (۱۴۱۰ق) **منار القاری شرح مختصر صحیح البخاری** تحقیق: بشیر محمد عیون، دمشق: مکتبه دار البیان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۵ق) **مسند الشامیین** تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق) **تفسیر القمی**، طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) **کافی** تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قاهره: دار الحرمین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا) **المعجم الأوسط**، قاهره: دار الحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش) **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی، (۱۳۹۸) **مطالعات قرآنی در سیره نبوی**، تهران: صدوچهارده.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۰ق) **جامع البیان فی تأویل القرآن** تحقیق: أحمد محمد شاکر، [بی جا]: مؤسسه الرساله.
- لسانی فشارکی، محمدعلی، (۱۳۹۴ش) متن صوتی کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن، سوره اعلی، تهران: کانون زبان قرآن.
- طحاوی، ابوجعفر، (۱۴۱۵ق) **شرح مشکل الآثار**، تحقیق: شعیب الأرئوط، مؤسسه الرساله.

- ماوردی، ابوالحسن، (۱۹۸۷م) *أعلام النبوة*، بیروت: دارالکتب العربی.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۳۶۵ش) *تفسیر مراغی*، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- مغلطای بن قلیچ، علاءالدین، (۱۴۲۲ق) *إكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال*، فاروق الحدیثه للطباعة والنشر.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش) *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکّی بن ابیطالب، (۱۴۲۹ق) *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، کلیة الشریعة والدراسات الإسلامیة.
- ملاصدرا، (۱۳۶۶ش) *تفسیر القرآن الکریم* تحقیق: محمد خواجوی، قم: بیدار.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۱۷ق) *فتوح الشام*، دار الکتب العلمیة.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر*، قم: مکتبه فقیه.
- هیشمی، نور الدین، (۱۴۱۴ق) *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، قاهره: مکتبه القدسی.

